روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

شنبه | ۲۴ آذر ۱۴۰۳ | ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۶ | ۱۴ دسامبر ۲۰۲۴ | سال هفدهم | شماره ۴۲۰۴ | ۸ صفحه | ۵۰۰۰ تومان

| ۱۱۹۰ سال و ۹۳ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4204 | SAT.DEC.14, 2024 | ISSN:2008-2886

گزارش کامل گاتزتا از طارمی اینتر و نجات از پرتگاه ناکامی

در جست‌وجوی مهدی

صفحه ۶

گزارش «وطن امروز» از نشست دانشگاه امیرکبیر نحوه مواجهه ایران و آمریکا چگونه است؟

ایران و این ترامپ

صفحه ۵

واکنش جولانی به حملات رژیم صهیونیستی علیه سوریه:
کشور آمادگی جنگ دیگری را ندارد و درگیر جنگ نخواهد شد

تخریب الشام

بیش از ۸۰ درصد تجهیزات و زیرساخت‌های نظامی سوریه منهدم شده است

صفحه ۷

عکس: Gettyimages

تیترهای امروز

مهر تأیید دبیر شورای عالی امنیت ملی دولت روحانی بر قانون اقدام راهبردی

روایت انفعال روحانی

صفحه ۲

«وطن امروز» از آغاز دور جدید خاموشی‌ها بدون اطلاع‌رسانی گزارش می‌دهد

غافلگیری ۱۴

■ توانیر کمبود سوخت را عامل خاموشی می‌داند اما شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی از افزایش ۸ درصدی تحویل سوخت به نیروگاه‌ها خبر داده است

صفحه ۳

مجلس در لایحه بودجه سال آینده تصویب کرد
افزایش حقوق سربازان تا ۱۴ میلیون تومان

خدمت به سربازان

■ حداقل حقوق ماهانه سرباز وظیفه مجرد در مناطق غیرعملیاتی ۸ میلیون تومان شد

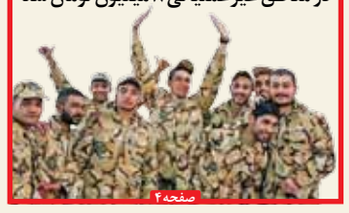

صفحه ۴

شام، لقمه گلوگیر جهانخواران

نگاه
زهرا محسنی‌فر

غفلت از باریکه احد، نزدیک بود شاهرگ اسلام را بزند. حمزه جگردار، بی‌جگر شد و حیدر کرار غرق در جراحات مکرر. جبهه حق به مویی بند بود و اردوگاه باطل به انتقام بدر، خرسند. نهیب وحی اما کاری‌تر از زخم شمشیر بود: «[خودتان را جمع کنید، ای جماعت نالان!] زخم، قاعده رزم است. دیروز زدید و امروز خوردید. بدر و اُحد را ما زیر و زبر می‌کنیم و روزگار گردان ایام فتح و فاتحه ماییم. بگذار مشرکان در عِده و عُده غلو کنند؛ علو از آن مؤمنان وهن‌گریز حزن‌پرهیز است».

جنگ مغلوبه شده بود و جراحت عمیق بود. کلام وحی اما به غایت دقیق بود: «رنج می‌کشید؟ آنها هم می‌کشند. درد دارید؟ آنها هم دردمندند. اما شما مؤمنان را چیزی داده‌ام که مشرکان از آن بی‌بهره‌اند. من امید شمایم؛ آن جماعت اما به امید که هستند؟! از استقامت کراهت دارید؟ شما زخم‌خورده‌ها باید دشمن را تعقیب کنید؛ بله، همین شما که جراحت دارید».

تاریخ روی دور تکرار است. حوادث نو به نو می‌شوند، اما الگوی زوال و فلاح ملت‌ها لایتغیر است. غفلت از تنگه‌ها، تنگناها می‌آورد. سستی، خوره باور است و ترس، موریانه اراده. رستگار نشد قومی که در سرزمین خود با دشمن رودررو شد. آن که به وقت یاری حق خوابید، با لگد دشمن بیدار شد. تزویر، امان می‌دهد تا مقاومت را بشکند؛ چون غلبه کند، گردن می‌شکند. قومی که از اسلحه و امتعه غفلت کند، هجوم یکباره دشمن را به جان می‌خرد.

برای یکپارچگی‌اش چه خون جگرها خورد عزیز ما اما سوریه امروز جگر زلیخا شده. بله! شام با آن بزرگی، یک لقمه چپ جهانخواران شده. کفتارهای تکفیری به پشتوانه کفار صهیونیستی هر کدام تکه‌ای از آن را به دندان گرفته‌اند. با بمباران اسرائیل و آمریکا نه، سوریه وقتی خلع سلاح شد که اسلحه بر زمین گذاشت. وقتی گرفتار جنگ شد که پرچم صلح و دستان تسلیم را بالا برد. گولانی و جولانی امروز در سوریه جولان می‌دهند و هیهات که تحریرالشام بخواهد جولان را آزاد کند.

فرمود خاورمیانه (از صنعا تا یافا و از الانبار تا بیروت)، انبار باروت است. فرمود این جنگ وجودی برای ما و آنها داستان مرگ و زندگی است. فرمود عقب‌نشینی غیرتاکتیکی غضب الهی را به دنبال دارد. فرمود برای‌تان نقشه کشیده‌اند و باید نقش بر آب‌شان کنید. فرمود به لبخند گرگ‌های درنده و وعده گاوهای شیرده اعتماد نکنید. گفت و نشنیده گرفتند. عبرت نگرفتند و مایه عبرت شدند. تاریخ نخواندند و به تاریخ پیوستند.

سوریه امروز سرزمین سوخته است اما باید از خاکستر خویش برخیزد.

ادامه در صفحه ۶

چرا بدون دولت ملی و مقتدر آزادی سراب است؟

سوریه شدن به‌مثابه وضعیت پیشامدرن

یادداشت
مهرداد احمدی

آزادی امکان بنیادین انسان است. اراده انسانی از این رو می‌تواند به چیزی معطوف شود که پیشاپیش برای آن چیز یا آن غایت آزاد شده باشد. آزادی اصلا شرط امکان هر نوع مواجهه‌ای با جهان است. اگر چیزی شرط امکان چیز دیگری باشد به این معناست که مورد دوم فقط وقتی ممکن است که اولی باشد. آزادی نیز برای انسان بودن ما یک شرط بنیادین است. انسان موجودی است که همیشه رو به جهان دارد؛ در میان آدم‌هاست؛ در محیطی زندگی می‌کند و زمان‌مند است. همه اینها از این رو ممکن است که انسان دری به روی آنها دارد که گشوده شده است. این در گشوده آزادی انسان است. انسان بدون آزادی نمی‌تواند هویتی داشته باشد. هویت چیزی نیست که ما از بدو تولد حامل آن باشیم. البته انسان موجودی است که در سنت زندگی می‌کند و به وضعیت ویژه‌ای پا می‌گذارد که پیشاپیش او متعین شده است اما این اوست که انتخاب می‌کند در این محدوده‌ها چه کسی باشد. انسان اگر آزاد نبود، اگر آزادی وجودی او نبود نمی‌توانست هویتی داشته باشد. از اینجا می‌توانم ادعا کنم که وضعیت انسان‌ها به نحوه مواجهه آنها با آزادی‌شان بستگی دارد. کسی که اجازه می‌دهد تا این جمله که «همه اینطور رفتار می‌کنند» هویت او را شکل دهد، شاید رها باشد اما آزاد نیست. رهایی به معنای این است که شما در تصمیم‌های خودتان ملزم به غیر نباشید. شما در انتخاب رنگ سال آزاد به معنای رها هستید اما آزاد در معنای اصیل کلمه نه. این انتخاب در واقع ماحصل هنجارسازی‌هاست. محصول امری بیرونی است. این غیر که برای ما انتخاب می‌کند، اگر چه ما را در نقطه تصمیم رها فرض می‌کند اما در اصل اراده ما برای اینکه چه کسی باشیم یا چگونه به نظر بیاییم را تعین داده است. به جرأت می‌توان گفت فرد لیبرال ماحصل همین معنای سلبی از آزادی است. معنایی که می‌گوید انسان برای آزادی، کافی است رها باشد. این معنا از آزادی، یک مساله مهم در نسبت با انسان را چه به طور جمعی و چه فردی نادیده می‌گیرد؛ اینکه انسان می‌تواند چنان تحت انقیاد عوال محیطی و برونی قرار بگیرد که اراده او پیشاپیش جهت پیدا کند و وقتی هم که اراده جهت پیدا کرد، هویت فرد عملا از دست او خارج می‌شود. این دیگران می‌شوند که مشخص می‌کنند چه کسی باشد. هویت عاریتی نمی‌تواند از آزادی اصیل، از آزادی به معنای قدرت ایجابی سرچشمه بگیرد.

دولت مدرن ماحصل همین معنا از آزادی است. هابز فکر می‌کرد وضعیت طبیعی که در آن انسان‌ها برای اینکه به مطامع خودشان برسند سلبا آزادند، نمی‌تواند وضعیت پایداری باشد. در وضعی که کسی از رهایی دیگری احساس امنیت نمی‌کند، خطر وجودی پیش می‌آید. برای همین عقل بشری یک لویاتان می‌سازد تا با قدرت برتر خود بتواند بر این میل لجام‌گسیخته، حدی بزند. حد آزادی، دولت است اما این دولت در مقام یک نیروی نفی عمل می‌کند. نیرویی که البته انسان‌ها خود آن را جعل کرده‌اند تا بتوانند در وضع پایداری زندگی کنند. در واقع دولت مدرن از سویی بر قرارداد اجتماعی روسو بنا شده و از دیگر سو بر لویاتان هابز. در هر دو کوششی است انسانی برای ساختن یک جامعه یا یک همزیستی مسالمت‌آمیز. اساس چنین وضعیتی بر بنای مفهوم سلبی آزادی است اما همین قدر کافی است بدانیم که دولت مدرن اساسا در ازای امنیت دارایی و صیانت از خود، بخشی از آزادی را سلب می‌کند. یعنی رهایی محدوده‌ای دارد که دولت با قانون آن را مشخص می‌کند.

تا اینجا می‌توان فهمید که اولا آزادی امکان بنیادین انسان است، ثانیا لیبرالیسم آزادی را منفی می‌فهمد و ثالثا دولت مدرن همین آزادی منفی را هم تنها در نسبت با یک دولت که ضامن قرارداد اجتماعی باشد، پایدار می‌داند. از اینها می‌توانم نتیجه بگیرم که لیبرالیسم و به طور کلی اندیشه سیاسی مدرن، آزادی را وضعیت وجود انسان نمی‌داند. یعنی معتقد نیست آزادی وضعی است که اگر انسان در آن قرار بگیرد تازه انسانیت خود را باز یافته و می‌تواند برای خود و هویتش تصمیم بگیرد اما در همین حال از دولتی سخن می‌گوید که وجودش برای آزادی ضروری است ولی همین دولت را هگل چنان توصیف می‌کند تا در نهایت از دل آن دولت ملی برآید. در واقع هگل نخستین کسی بود که متوجه شد باید در اراده برای هویت و اینکه چه کسی باشیم از ساحت سوبژکتیو به روح گذر کرد و تنها درون همین دولت است که می‌توان به هویت فکر کرد. البته برای هگل هم آزادی در همین معنای منفی خود باقی می‌ماند اما دست کم دولت مدرن در هگل می‌تواند از حد یک لویاتان مصنوع و یک قرارداد اجتماعی که هر دو بنا به اسم، ماحصل فعل انسانی هستند، به دولت ملی‌ای گذر کند که ضرورت عینی-تاریخی دارد. از همین‌جاست که مساله جامعه یا ملت را تنها در نسبت با دولت توانستیم بفهمیم؛ ملت درون دولت و دولت برای ملت. این همبستگی را نمی‌شد دیگر از میان برداشت و تا اطلاع ثانوی هم نمی‌توان اما آیا می‌توان درون همسن دولت – ملت به آزادی ایجابی به مثابه قدرت اساسی وجود انسان و اجتماع انسانی فکر کرد؟

اینجاست که یک مساله بسیار مهم می‌شود؛ مقاومت. مقومت در برابر چه؟ در برابر عاملی که برای اراده تعینی خارجی ایجاد می‌کند؛ در برابر روایتی از من که دیگری آن را برمی‌سازد؛ در برابر امکاناتی که از آن من نیست. آزادی اصیل و ایجابی یک ملت ماحصل مقامت در برابر هویت‌سازی است. مانند کسی که در برابر وسوسه خرید بالاترین مدل گوشی مقاومت می‌کند چون بدان نیاز ندارد. مانند کسی که رنگ سال را چون رنگ سال است نمی‌پوشد. یک ملت وقتی آزاد است که آزادی وضعیت او باشد؛ آزادی در این معنا باید با مقاومت همراه باشد. البته گذار به این آزادی اصیل ایجابی مستلزم تجربه آزادی منفی یا رهایی هم است و اساسا رسیدن به آزادی ایجابی بدون آن ممکن نمی‌شود. برای همین مرحله اساسی آزادی ایجابی یعنی همان مقاومت الزاما از دل دولت ملی می‌گذرد. دولت ملی در سطح صوری و حقوقی با اعمال اقتدار راه را برای یک ملت برای اینکه بتوانند مرزی داشته باشند می‌گشاید. هویت داشتن در وهله اول مستلزم داشتن حد است. انسانی که حدی ندارد چگونه می‌تواند هویتی داشته باشد. به قول نیچه اخلاق واقعی، سبک‌مندی است؛ دولت مدرن به ملت امکان اولیه هویت یعنی مرز داشتن و امنیت را می‌دهد. این یعنی آزادی اصیل بدوا باید از سوی دولت ممکن شود اما مرحله بعدی دیگر دولتی تنها نیست. ملت برای هویت داشتن و برای تحقق ذاتش باید مقاومت کند؛ این مقاومت به معنای آن است که خود را در وضعیت آزادی قرار دهد و قدرت اساسی وجودش به عنوان یک اجتماع انسانی را به دست بگیرد.

توضیح وضعیت سوریه با این مقدمات چگونه است؟ سوریه تا پیش از این صاحب دولتی بود که مرزهایش را حفظ کرده بود. یعنی نخستین مرحله از آزادی را به آنها داده بود. حاکمانش با مردم خود می‌توانستند مهربان‌تر باشند اما فراموش نکنید مخالفان‌شان هم مشتی سیاستمدار و دانشگاه رفته نبودند. آن طرف ماجرا نئاندرتال‌های وحشی‌ای قرار داشتند که خود به تنهایی یک لویاتان طبیعی بودند؛ جرثومه خشونت. خود همین گروه‌های مسلح فارغ از اینکه به کدامین فرقه و طایفه تعلق دارند، نافی هر شکلی از لویاتان مصنوع هستند. لویاتان می‌تواند برای حراست از قرارداد اجتماعی خشن باشد اما فقط اوست که مجاز است خشونت مشروع اعمال کند. فقط اوست که اسلحه دارد و فقط اوست که حق مجازات و تنبیه دارد. تصور کنید در وضعیتی که خود دولت برای بقایش باید با اینان جنگ مسلحانه کند، کدامین معنا از آزادی میسر است. اینجاست که ممکن است در وظیفه ملت برای تحقق ذاتش که آزادی است یک وارونگی پیش بیاید و در خلأ یک دولت مقتدر، مقاومت مردمی علیه مخلان آزادی منفی شکل بگیرد. اینجاست که می‌توان فهمید سوریه نه آزاد بلکه اشغال شده است. سوریه امروز به وضعیتی پیشامدرن رسیده؛ یکی از قبایل قرارداد اجتماعی قبلی را ملغی و با کمک دولت‌های خارجی، رئیس‌جمهور را خلع و خود را سلطان خوانده است. جهان مدرن دوران جنگ لویاتان‌های درونی نیست. جهان جدید، دوران رقابت و خصومت ملت – ملت نیست. اگرچه در این جهان تا فرق سر هابزی، دولت‌ها با هم در تنازعند و سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی هرگز آن لویاتانی نیستند که بتوانند ضمانتی برای وضعیت صلح پایدار جهانی باشند اما این فقط جنگ را در بیرون مجاز و قابل فهم می‌داند. درون مرزها، تنها می‌توان با یک قرارداد اجتماعی، یک لویاتان داشت؛ یک ملت و یک دولت. این دولت می‌تواند در وهله بعدی ملی شده و از رهگذر تربیت سیاسی مردم، راه را برای مقاومت آن مردم و اراده‌اش برای هویت داشتن و استقلال باز کند. سوریه امروز در چه وضعیتی است؟ در وضعیتی که همه می‌توانند هم را تهدید کنند. هر کس می‌تواند با دیگری در یک دادگاه شخصی تسویه حساب کند. هر کسی می‌تواند با کلاشنیکف دادش را از دیگری بستاند. هر کسی روزی به بشار اسد سلام داده الان نگران است؛ نگران جانش، مالش و ناموسش. آن یکی که احتمالا علوی است ولی دل خوشی از بشار ندارد هم نگران است؛ چطور باید برادری‌اش را به کسانی که با سلاح در محله می‌گردند و دنبال طرفداران اسد هستند ثابت کند؟ اگر برای این وضعیت پیشامدرن بدوی، اگر برای این ملغمه قبیله‌ای خوشحالید، دیگر نام هابز و لاک و روسو و هگل را نبرید. امروز سوریه‌ای شدن دیگر اوهامی توخالی نیست. امروز دیگر داعش علنی رفته و در سلمانی بزک کرده، کت و شلوار پوشیده و با شمایل مرد سیاسی بازگشته است. امروز دیگر کسی نمی‌تواند بگوید از سوریه‌ای شدن شمایلی برای تخریب دیگران نسازید. امروز سوریه یک نماد است؛ نمادی از سقوط به پیشامدرنیته، به وضعیت عمیقا غیرسیاسی، به وضعیتی که یک سرزمین تاریخی، ورای ملتش در معرض نابودی قرار گرفته است. حالا می‌توانیم راحت‌تر از سوریه یک شمایل بسازیم؛ شمایلی از سراب. اگر گمان می‌کنید مردم سوریه توانسته‌اند با برانداختن یک دیکتاتور، به آزادی برسند، کتاب بخوانید یا اگر وقتش را ندارید ساکت شوید. من در اینجا از هیچ فرضیه‌ای برای اینکه چه کسی در این حمام خونی که به راه خواهد افتاد دست داشت حرفی نزدم. از هیچ کشوری نام نبردم؛ به تئوری واقعی یا توهمی هیچ‌کسی چنگ نزدم. فقط گفتم این معلول، سوای اینکه چه عللی دارد، چقدر ضدسیاسی، ضدانسانی و بدوی است. اگر شما آن را دوست دارید؛ یا نمی‌دانید آزادی و دولت مدرن چیست یا احتمالا آن را برای کشور ما هم مطلوب می‌دانید. سوریه نه‌تنها دیگر دولت ندارد، بلکه ملت واحد هم ندارد.

ابزارهای ایران برای مواجهه با ترامپ

یادداشت روز
رضا رحمتی

دنیا در حال آماده شدن برای بازپس‌گیری کاخ سفید توسط ترامپ و ترامپیست‌هاست. ترامپ هم‌اینک هم پدیده است، حتی بعد از گذشت نزدیک به ۸ سال از نخستین روزهایی که «پدیده» بود. به همین دلیل است که برای دومین بار «مرد سال» مجله «تایم» شده. او به همین مناسبت به «تایم» گفته درباره ایران «هر چیزی ممکن است رخ دهد، وضعیت بسیار ناپایدار است». این جملات در حالی است که زمزمه‌های بسیاری درباره انتخاب یک فرد شدیدا «ضدایرانی» به‌عنوان «نماینده ویژه کاخ سفید در امور مرتبط با ایران» توسط ترامپ مطرح می‌شود. «ریچارد گرنل» که معروف به «سیاست‌مداری سرسخت نسبت به ایران» و یکی از «قائلان به سیاست تغییر رژیم در ایران» است، می‌تواند مسیرهای مربوط به گفت‌وگوها بین ایران و آمریکا را مسدود کند. ترامپ هنوز هم ظرفیت‌هایی برای «پدیده» دنیای سیاست و سیاست بین‌الملل‌شدن دارد. آیا ترامپ برای ایران می‌تواند شگفتی‌ساز باشد و همه را شوکه کند؟ به برداشت من با توجه به ظرفیتی که از دوره پیشین ترامپ در ذهن داریم و با توجه به کسانی که در این روزها اسامی‌شان برای منطقه خاورمیانه و به عنوان مسؤولان مستقیم ایران، معرفی شده‌اند، می‌توان شگفتی‌های بیشتری نسبت به دور قبل ترامپ را از او انتظار داشت. با این برداشت، سوالی که به وجود می‌آید این است که با وجود روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، ایران از چه ابزارهایی برای مواجهه با ترامپ و ترامپیست‌ها برخوردار است و اصولا چه باید کرد؟ این یادداشت تلاش خواهد کرد برخی «امکان‌های منطقه‌ای ایران» برای مواجهه یا فشار حداکثری ترامپ را مورد توجه قرار دهد.

۱- متنوع‌سازی محیط بازیگری ایران

شاید مهم‌ترین اقدامی که ایران می‌تواند در این ماه‌ها و حتی بعد از آن انجام دهد این است که امکانات سیاست خارجی خود را گسترده کند. به این معنا که سیاست خارجی ایران باید به سمت تقویت و هر چه عمیق‌تر شدن روابط با همسایگان و هم‌پیمانان حرکت کند. اگر چه روابط بین‌المللی ایران در سال‌های گذشته محدود به روابط با همسایگان شده است اما موقعیت بی‌نظیر ایران به عنوان محل اتصال کشورهای ریز و درشت از یک سو و قرار گرفتن در محیط کنش زیرسیستم‌های مختلف سیاسی و بین‌المللی از جمله قفقاز، خاورمیانه، خلیج‌فارس، آسیای جنوب غربی، آسیای مرکزی و... همه و همه این امکان را برای ایران فراهم می‌کند که سیاست خارجی خود را متنوع کند. این دید به سیاست خارجی می‌تواند ایران را نه‌صرفا به یک بازیگر منطقه‌ای که حتی یک بازیگر بین‌المللی تبدیل کند. هر یک از این زیرسیستم‌ها درگیر معماهای مختلفی هستند؛ در حوزه قفقاز، منازعه دیرینه بین آذربایجان و ارمنستان می‌تواند وضعیت میانجی‌گری ایران را تقویت کند، بویژه که موضوع دالان زنگه‌زور نیز در همین حوزه قرار گرفته است که منافع ملی ایران را نیز مستقیما تحت تاثیر قرار می‌دهد.

در منطقه آسیای مرکزی، روابط بین تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و تا حدودی نیز افغانستان، حائز اهمیت است. وضعیت افغانستان می‌تواند امکانات سیاست خارجی ایران را نه فقط در منطقه که حتی در سطح بین‌المللی افزایش دهد، بویژه که ایران در روابط دوجانبه‌اش با افغانستان نیز درگیر پروژه‌هایی شبیه مواد مخدر، مهاجرت، قاچاق و مسائلی از این دست است و بدون حضور ایران نمی‌توان منازعات بین افغانستان و همسایگانش را حل و رفع کرد.

در حوزه خلیج فارس، سفر اخیر هیات عربستان به ایران می‌تواند سنگ بنای یک رابطه مهم در زیرسیستم خلیج فارس باشد. حضور هیات نظامی عربستان سعودی به ریاست ارتشبد فیاض بن حامد الرویلی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح عربستان در تهران در روز ۲۰ آبان و دیدار با سرلشکر باقری و گفت‌وگو پیرامون نگرانی‌های امنیتی دوجانبه در حالی انجام شد که روابط بین ۲ کشور در یکی‌دو ماه اخیر گسترش بیشتری یافته است. این در حالی است که عربستان مهم‌ترین نگرانی امنیتی خود را در منطقه خاورمیانه یعنی یمن، تا حد زیادی برطرف کرده است و می‌تواند از زیر یوق اسارت حمایت‌های امنیتی ترامپ رها شود و رویکرد ترامپ نسبت به این کشور مبنی بر پرداخت هزینه‌های امنیتی حمایت آمریکا از عربستان در برابر ایران را از بین ببرد؛ موضوعی که هم تشدید تنش در منطقه را کنترل می‌کند و هم خیال عربستان از مسیری که برای توسعه انتخاب کرده را راحت کرده و مناقشه امنیتی خود با ایران را به سطح «کنترل‌شده» یا «مهارشده» رسانده است. ایران نیز می‌تواند از برآیند این تنش‌زدایی با کشورهای خلیج فارس، بازیگری فعالی در این زیرسیستم داشته باشد و با همین رویکرد، روابط خود را بویژه با عربستان بیشتر کند.

ادامه در صفحه ۸